

همگرایی و فروپاشی نهاد خانواده در قرآن

سید ابراهیم سجادی

نویسنده در آغاز دیدگاه های متفاوت راجع به چگونگی خانواده در تاریخ را مطرح می کند، آن گاه سلامت خانواده را مورد بررسی قرآن داده نظریات متعددی از جمله دیدگاه قرآن را بر این زمینه مطرح می کند، سپس از فروپاشی خانواده سخن گفته علل و اسباب آن را از منظر قرآن بحث می کند و در این راستا عوامل فروپاشی را به دو دسته برون خانوادگی و درون خانوادگی تقسیم کرده از قسم نخست به طرح و توسعه آزادی جنسی از سوی غیر مسلمانان، و از قسم دوم به ناهمگونی شخصیتی، فقدان درک متقابل و احساس مشترک، بی توجهی به حریم عفاف، می پردازد.

کلید واژه ها :

خانواده / فروپاشی خانواده / همگرایی خانواده / خانواده در تاریخ / سلامت خانواده / عوامل فروپاشی خانواده / آزادی جنسی / ناهمگونی شخصیتی / درک متقابل / حریم عفاف .

«هیچ عصری مانند عصر ما خطر انحلال کانون خانوادگی و عوارض سوء ناشی از آن را مورد توجه قرار نداده است و در هیچ عصری مانند این عصر عملاً بشر دچار این خطر و آثار سوء ناشی از آن نبوده است».^۱

خانواده در طول تاریخ و در جوامع گوناگون، تعریف‌ها، گونه‌ها و ویژگی‌های خاص خود را داشته است.

از منظر فمینیسم چپ، در گذرگاه تاریخ، سه گونه ازدواج و رابطه زناشویی وجود داشته است:

ازدواج گروهی برای عصر توحش، ازدواج یارگیری برای عصر بربریت و تک همسری برای عصر تمدن.^۲

در ازدواج گروهی برای نزدیکی جنسی درهم آمیخته، محدودیتی نبوده و هر زن قبیله‌ای به طور مساوی به هر مردی و هر مردی به هر زنی از همان قبیله تعلق داشت.^۳

نخستین محدودیتی که به وجود آمد، محرومیت برادران از ازدواج با خواهران بود،^۴ در اثر این دگرذیسی، چند برادر به صورت جمعی با چند زن به صورت مشترک ازدواج می‌کردند و همدیگر را «پنالو» یعنی همراه و شریک خطاب می‌کردند.^۵

در خانواده‌های گروهی، پدر نامعلوم و مادر شناخته شده بود، بدین طریق تنها تبار مؤنث رسمیت داشت.^۶ چنین موقعیتی برای زن، خاستگاه پیدایش خانواده مادرسالار گردید.^۷

با گسترش ممنوعیت ازدواج میان خویشاوندان، ازدواج‌های گروهی جای خود را به ازدواج یارگیر داد که در آن هر زن، مردی را به عنوان شوهر بر می‌گزید. مرد، فرمان‌بردار، ولی با وجود آن مجاز بود شوهر چند زن باشد، اما زن نمی‌توانست چند شوهر داشته باشد، طلاق به سهولت انجام می‌گرفت و فرزند متعلق به مادر بود.^۸

وقتی گله‌داری به وجود آمد، مرد به تناسب کار و فعالیتش دارای ملک خصوصی شد، افزایش قدرت مرد سبب جایگزینی ازدواج تک همسر به جای ازدواج یارگیر گردید که در آن مرد، سالار و فرمانروا و زن برده او و ابزار تولید نسل به حساب می‌آمد.^۹

دیدگاه مخالف دیدگاه فمینیسم چپ، بر این باور است که خانواده پدرسالار، گسترده و متکی بر تک همسری همیشه وجود داشته و در نهایت جای خود را به خانواده

هسته ای داده است.^{۱۱} البته هر دو گروه این را می‌پذیرند که تاریخ مکتوب، فقط خانواده پدرسالار تک همسر را به یاد دارد که فعلاً خانواده هسته ای جای آن را گرفته است.

به هر حال تا اواسط قرن نوزدهم از واژه خانواده، معنایی جز خانواده گسترده به ذهن نمی‌آمد که افراد و اعضای آن عبارت بودند از پدر با همسر یا همسران خود، پسر با همسران و فرزندان شان و سایر خویشاوندان.^{۱۱}

شاخص های عمده خانواده گسترده عبارت بود از مسکن مشترك، اقتصاد مشترك، و سرپرستی مشترك.^{۱۲} در خانواده گسترده، ازدواج محصول جبر اجتماعی بود و نه عشق و علاقه شخصی، طلاق در آن رواج نداشت، ولی ازدواج مجدد فراوان دیده می‌شد.^{۱۳}

از نیمه دوم قرن نوزدهم، خانواده گسترده در غرب رو به انحلال گذاشت، ازدواج از سلطه خانواده نجات پیدا کرد، پسر و دختر زود هنگام تر از گذشته با هم ازدواج کرده زندگی مستقلی را تشکیل می‌دادند. خانواده هسته ای که پس از شکل گیری با تولد نخستین فرزند رو به گسترش می‌نهد و با تولد آخرین فرزند گسترش کامل می‌یابد، با ازدواج اولین فرزند رو به انقباض می‌نهد و با فوت شوهر (معمولاً) انقباض کامل می‌گردد و با فوت مادر انحلال صورت می‌گیرد.^{۱۴} خانواده هسته ای از میان اعضای خانواده گسترده تنها با والدین خود ارتباط دارد.^{۱۵}

در تحول دیگری، به بهانه توسعه دموکراسی و رواج همجنس گرایی در غرب، رابطه جنسی دو همجنس نیز ازدواج نامیده شده جزء هنجارهای جامعه به حساب آمد.^{۱۶}

درباره عامل انحلال خانواده گسترده و جایگزینی خانواده هسته ای، دو دیدگاه وجود دارد؛ «فردریک لوبلی» (از فرانسه) و «ویلهم هاینریش ریل» (از آلمان) تحولات ایدئولوژیکی در غرب را مؤثر می‌شناسند، به این معنی که با پیدایش افکار آزادی خواه و تساوی طلبانه که در نهایت دگرگونی های قانونی و اولویت حقوق فردی را در پی آورده، زمینه فروپاشی خانواده گسترده فراهم آمد.^{۱۷}

«پارسونز» جامعه شناس آمریکایی، بر این باور است که با پیدایش نظام پولی و بازار، اندک اندک نظام خویشاوندی و نظام مالکیت خویشاوندی از بین رفت و خانواده گسترده که وسایل تولید را از دست داده بود، به خانواده هسته ای تبدیل شد.

«رنه گونیک» جامعه شناس آلمانی، ضمن پذیرش ریشه یابی یادشده می گوید: در اثر تکامل صنعتی، ساختار درونی خانواده از بین رفته و کارکردهای ثانوی مانند کارکرد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، نگهداری سالخوردهگان و ... به سازمان دولتی واگذار شده است و خانواده قادر شد که به کارکرد اولیه خود که عبارت است از رشد شخصیت اجتماعی و فرهنگی کودکان، بپردازد.^{۱۸}

قرآن پیشینه تاریخی خانواده را با نگاه تبارشناختی ویژه خود، به مطالعه می گیرد و بر این باور پای می فشارد که نخستین بار در روی زمین خانواده هسته ای شکل گرفت و ازدواج آدم(ع) و حوا زمینه پیدایش اقوام و تیره های مختلف را فراهم ساخت:

«یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرکم عندالله أتقاکم»
حجرات/۱۳

ای مردم! ما شما را از زن و مردی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، همانا ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

از نگاه قرآن، خانواده گسترده، مجموعه ای شکل یافته از خانواده های هسته ای و افراد مجرد است که با عنوان خویشاوندان بایستی از یکدیگر حمایت داشته باشند، پیوسته خانواده های هسته ای به خانواده گسترده تبدیل شده، فرد و خانواده هسته ای شخصیت و بخشی از آسایش خود را وامدار خانواده گسترده می باشند. این دو نوع خانواده ملزم به رعایت تکالیف حقوقی و اخلاقی می باشند که به استحکام و استواری روابط آنها می انجامد.

در خانواده گسترده مورد قبول قرآن، رئیس خانواده نسبت به دارایی و اداره زندگی افراد و خانواده های زیردست خود، حق تصرف مالکانه و سالارمآبانه ندارد و شکل گیری خانواده های کوچک بایستی با علاقه و انتخاب دختر و پسر جوان باشد؛ و نه بر اساس سنت های قبائلی و عشایری.

بدین ترتیب هر دو نوع خانواده از نگاه قرآن رسمیت دارد و کاوشگران روابط خانوادگی بایستی خانواده هسته ای را در بستر خانواده گسترده مورد مطالعه قرار دهند.

گویا با توجه به چنین تلقی از خانواده برخی از دانشمندان مسلمان از خانواده تعریفی ارائه داده اند که خانواده هسته ای و گسترده را هم زمان در بر می گیرد. ابن اثیر که معمولاً واژه ها را در چارچوب مفاهیم دینی تعریف می کند، می گوید:

«الأسرة عشيرة الرجل و أهل بيته».^{۱۹}

خانواده عبارت است از خویشان نزدیک مرد و اهل خانه او.

یکی از جامعه‌شناسان می‌نویسد:

«خانواده به معنای اعم آن که در قدیم بیشتر مورد توجه بوده است، پدر، مادر، فرزندان و تمام افرادی را شامل می‌شود که در قانون مدنی به ترتیب اولویت می‌توانند از ماترک دیگری سهم الارثی داشته باشند، اما خانواده به معنای اخص عبارت است از شوهر، زن و فرزندان آنها».^{۲۰}

تکالیف حقوقی مربوط به میراث، یکی از مبانی ضرورت توجه به خانواده گسترده است که در کنار آن نقش «عاقله» در پرداخت دیه قتل غیر عمد و تأمین نفقه اجداد و فرزندان‌دگان نیز بر چنین الزامی تأکید دارد.

سلامت خانواده در چند نگاه

در خارج از جهان اسلام، وقتی از سلامت خانواده یاد می‌شود منظور خانواده هسته‌ای است، و امروزه هیچ فرد، مؤسسه و پژوهشگرده‌ای این آمادگی را ندارد که به احیای خانواده گسترده بیندیشد یا فروپاشی آن را از روی دغدغه به بررسی بنشیند. سلامت خانواده در نگاه عام، سلامت روابط زن و مرد است و سلامت روابط آن دو، رعایت حقوق متقابل بین آنها می‌باشد و حقوق همسران در نظام خانواده - با دو تلقی متفاوتی که از آن صورت گرفته - پرتنش‌ترین بحث فکری و اجتماعی را به خود اختصاص داده است.

اختلاف درباره چند و چون حقوق زن و مرد در زندگی زناشویی، ریشه در خاستگاه طبیعی حقوق، یعنی نیازها و گرایش‌های روحی دارد، که در نگاه بعضی همچون تفاوت اندام جنسی، به صورت متفاوت در زن و مرد وجود دارند، و از نظر برخی دیگر، آن دو بایدها و نبایدهای رفتاری و کشش‌های روحی همسانی دارند و به همین جهت در صحنه کار و جامعه نیز باید همانند باشند.

شهید مطهری در این رابطه می‌گوید:

«فرضیه تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد مبتنی بر این است که اجتماع خانوادگی مانند اجتماع مدنی است ... زن و مرد با استعدادها و احتیاجات مشابه در زندگی خانوادگی شرکت می‌کنند و سندهای مشابهی از طبیعت در دست دارند، قانون

خلقت به طور طبیعی برای آنها تشکیلاتی در نظر نگرفته و کارها و پست‌ها را میان آنها تقسیم نکرده است.

اما فرضیه عدم تشابه خانوادگی مبتنی بر این است که ... قانون خلقت آنها را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک از آنها مدار و وضع معینی در نظر گرفته است.^{۲۱}

جریان فمینیستی در جهان، از نظریه تشابه گرا حمایت می‌کند و ادعای تفاوت زن و مرد را در گرایش‌ها و کوشش‌ها، پنداری می‌داند که ریشه در سلطه مردان و اقدامات تربیتی آنها دارد. آنچه که به عنوان ویژگی ذهنی و اخلاقی زن و مرد شناخته شده و مبنای حقوق در روابط زناشویی قرار گرفته است، در شرایط فعلی که مردان از قدرت بیشتر برخوردار می‌باشند، دیگر حجیت و سندیت نخواهد داشت.

جان استوارت میل از فمینیست‌های لیبرال می‌گوید:

«طبیعت این دو مادام که مناسبات کنونی را با هم دارند قابل شناخت نیست، اگر مردان در جامعه بدون زن و زنان در جامعه بدون مرد به سر برده بودند و یا اگر جامعه‌ای شکل گرفته بود که در آن زنان زیر سلطه مردان نبودند، آن‌گاه می‌توانستیم درباره تفاوت‌های ذهنی و اخلاقی زن و مرد سخن بگوییم که احتمالاً از طبیعت آنان سرچشمه می‌گیرند. آنچه را امروز طبیعت زنان می‌نامند چیزی یکسره تصنعی است؛ زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق در جهات دیگر است.»^{۲۲}

وقتی فمینیست‌ها در برابر این پرسش قرار می‌گیرند که در مواردی بین زن و مرد رابطه دوستانه و دلبستگی دیده می‌شود و این نمی‌تواند نماد فرادستی مردان و فرودستی زنان باشد، پس ریشه چنین رضایتمندی را باید در تفاوت ذاتی بین آن دو جست‌وجو کرد؛ در پاسخ می‌گویند:

«دلبستگی‌هایی این چنین عمیق، تنها در سایه حاکمیت ظالمانه‌ترین نهادها پدید می‌آید، انسان سپاسگزار کسی است که می‌تواند بی‌هیچ ترحمی زندگی‌اش را بگیرد، ولی به اراده خود چنین نمی‌کند، در چنین وضعیتی قوی‌ترین احساس وفاداری و محبت و سپاس در انسان بیدار می‌شود.»^{۲۳}

حامیان نهضت زنان، فرادستی مردان و فرودستی زنان را روبنای وضعیت اقتصادی آنها می‌شناسند و معتقدند تا زمانی که زن وابسته و نیازمند به مرد برخوردار و

ثروتمند باشد و به استقلال اقتصادی نرسد، این نابرابری بر روابط خانوادگی حاکم خواهد بود.

طرفداران نهضت زنان در رابطه با ریشه اصلی نابرابری فعلی زن و مرد از نظر حقوق، دیدگاه‌های ناهمگونی دارند؛ فمینیست‌های کمونیست، مالکیت خصوصی را سبب اصلی قدرتمندی مرد و به استثمار کشیده شدن زن می‌شناسند که هم‌زمان با رواج تک‌همسری به وجود آمد،^{۲۴} فمینیست‌های رادیکال، بچه‌زایی را عامل اصلی مشکلات و وابستگی زنان به مردان می‌دانند،^{۲۵} فمینیست‌های لیبرال، شرایط غیرعادلانه و قراردادی را خاستگاه فرودستی زن معرفی می‌کند.^{۲۶}

گرایش‌های گوناگون فمینیستی هر یک با نگاه به ریشه‌یابی مورد پسند خود، خانواده سالم را به تصویر می‌کشد که در آن امتیازهای سنتی مرد، به چشم نمی‌آید و جای آن را برابری همه‌جانبه یا نسبی گرفته است.

کمونیست‌های فمینیست، ازدواج آزادانه و عاشقانه،^{۲۷} لغو بودن تفوق مرد،^{۲۸} رعایت تک‌همسری توسط زن و مرد،^{۲۹} تبعید کودکان به کودکانستان^{۳۰} و اجرای طلاق با خواست زن و مرد^{۳۱} را شاخص سلامت روابط خانوادگی شناخته، و عینیت یافتن آنها را مشروط می‌دانستند به اینکه وسایل تولید به ملکیت جامعه درآمده باشد و مالکیت خصوصی از میان برود.^{۳۲}

فمینیست‌های رادیکال، برای رهایی زن از حقارت و وابستگی، یاری جستن از فناوری و جایگزینی بچه‌آزمایشگاهی و علمی را به جای بچه‌زایی زن پیشنهاد می‌کنند.^{۳۳}

فمینیست‌های لیبرال، تندروی کمونیست‌ها و رادیکال‌ها را ندارند، ولی ریاست تاریخی مرد را به باد انتقاد گرفته^{۳۴} توافق‌ها و قراردادهای را برای الغای نابرابری‌ها و ایجاد رابطه عادلانه بین زن و مرد کارساز می‌شناسند، از این منظر وقتی زن براساس قرارداد ازدواج، می‌تواند در رابطه با تداوم زندگی زناشویی و انتخاب هر نوع شغل، آزادانه تصمیم بگیرد؛ کار منزل و تربیت اولاد را به عنوان اولویت‌های شغلی برمی‌گزیند، تقسیم کار رایج در خانواده برای او پذیرفتنی می‌نماید و می‌خواهد به ایفای نقشی پردازد که از کس دیگری ساخته نیست. میل در این رابطه می‌نویسد:

«اگر ازدواج قراردادی میان افرادی با حقوق برابر باشد... و هر زنی صلاحیت اخلاقی داشته باشد که بتواند بر حسب شرایط عادلانه از شوهر خود جدا شود، و

اگر ورود به همه مشاغل آبرومندانه برای زنان مثل مردان ممکن باشد، در این صورت زن لازم نخواهد دید که برای دفاع از حقوق خود، در طول زندگی مشترک از قابلیت هایش برای کسب درآمد استفاده کند. زنی که ازدواج می کند تصمیم می گیرد به اداره خانه و تربیت فرزندان پردازد و همه توانش را در این مسیر به کار گیرد...

به نظر من آنچه اکنون تداول دارد در مجموع مناسب ترین روش تقسیم کار میان زن و مرد است: مرد معاش خانواده را تأمین کند و زن بر هزینه ها و مخارج خانواده نظارت می کند. زنی که علاوه بر تحمل رنج زایمان، مراقبت و تربیت کودکان را نیز به عهده دارد اگر در استفاده بهینه از درآمد مرد بکوشد و چنان عمل کند که بر آسایش خانواده بیفزاید، نه تنها به اندازه سهم خود، بلکه بیش از سهم خود جسم و روح خویش را در زندگی مشترک به خدمت گرفته است. اگر زن علاوه بر همه اینها وظایف دیگری نیز به عهده بگیرد بعید است وظایفی که در بالا آوردیم از دوشش برداشته شود... آنچه او در مراقبت از فرزندان و تنظیم امور خانه می کند کاری است که از عهده کس دیگری بر نمی آید... از همین رو اگر شرایط عادلانه باشد به نظر من چندان مطلوب نیست که زن با کار خویش بر درآمد خانواده بیفزاید».^{۳۵}

برتراند راسل نیز در راستای تأمین سلامت روابط خانواده نقش مادر را در تربیت فرزندان ستوده کودکان کودکستانی را که توسط پرستاران حقوق بگیر تربیت می شوند از نظر روان شناسی، کودکان بی پدر و مادر می شناسد. وی با این حال پیشنهاد می کند: «اگر زن متأهل [به قصد سرپرستی فرزند] با تکیه بر تأمین شوهر، شغلش را رها کند، این حقارت است، راه دیگر این است که دولت به زنان جوان مساعده پردازد که خودشان از اطفال نگهداری کنند؛ بدون اینکه برای این امر تحت تعلق حقارت آور مردی قرار گیرند».^{۳۶}

نگرش تفاوت گرا، روابط بایسته زناشویی را روی پایه کشش های طبیعی زن و مرد قابل بنیاد می بیند و نظام حقوقی و تعامل دو جانبه ای را برای استواری و ثبات خانواده پیشنهاد می کند که با توجه هر چه دقیق تر به تفاوت ها و نیازهای طبیعی و جدایی ناپذیر از شخصیت زن و مرد سامان یابد، در پناه چنین نظامی عشق جوشان زن، مرد و فرزند، به گونه ای توأمان، فلسفه تشکیل خانواده را می نماید. ویل دورانت می گوید:

«طبیعت، خانواده را ساخته است تا مرد را به خدمت زن و زن را به خدمت کودک

پیوند، مردان از روی طبع، خادم و بنده زنان، و زنان از روی طبع، خادم و بنده کودکان و نوع انسانند».^{۳۷}

«همه زندگی به دور عشق زن و مرد و عشق فرزندی می‌چرخد».^{۳۸}

نمونه‌هایی از تفاوت‌های زن و مرد که سبب تفاوت احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها شده و آن دو را در دو مدار مختلف قرار می‌دهند تا یکدیگر را درک نموده و مکمل همدیگر باشند،^{۳۹} عبارتند از:

«مردها خشن و زنان ملایمتند... مردان سردند و زنان گرمی دارند».^{۴۰}

«مردان از روی طبع خادم و بنده زنان هستند»^{۴۱} و زنان از سر خودخواهی به فرزندخواهی سقوط می‌کنند».^{۴۲}

«خانم‌ها تابع احساس، و آقایان تابع عقل هستند».^{۴۳}

«مرد دنبال هدف عینی، و توجه زن به امور خانواده است».^{۴۴}

«مرد با سکوت به آرامش می‌رسد و زن با حرف زدن».^{۴۵}

«زن به واسطه قطع ارتباطش با شخص دیگر افسرده می‌شود و مرد با از دست دادن هدف عینی».^{۴۶}

«مرد تمایل به استقلال دارد،^{۴۷} زن بیشتر به وسیله غریزه انقیاد به مرد می‌پیوندد».^{۴۸}

«مرد را اتکا، اطمینان و قدردانی کوشاتر می‌کند، و زن را توجه و احترام به ایتار و می‌دارد».^{۴۹}

این تفاوت‌ها سبب می‌شود که زن و مرد در کنار هم احساس آرامش کنند هر کدام نیازهای روحی خویش را در دیگری بیابد و از عملکرد برخاسته از ویژگی‌های یکدیگر لذت ببرند؛ البته در صورتی که با احساسات همدیگر آشنا باشند و از شریک زندگی خویش به گونه‌ای حمایت به عمل آورند که او خواسته‌هایش را تأمین کند. جان‌گری می‌نویسد:

«مرد با احساس ویژگی‌های مردانه و زن با احساس ویژگی‌های زنانه یکدیگر را جذب می‌کنند... اگر زن سبب شود که مرد احساس مردانه داشته باشد، به او در جذب به همسرش کمک می‌کند، به همین شکل نیز زن زمانی بیشتر جذب شوهرش می‌شود که شوهر به احساسات زنانه او بها بدهد. توجه به تفاوت‌های یکدیگر، راز پایدار نگاه داشتن شور و شوق در زندگی زناشویی است».^{۵۰}

چنین داد و ستدی، تعهد، اعتماد، صمیمیت و روحیه همکاری متقابل را به وجود

می آورد که عوامل پاسداری از روابط زناشویی شناخته شده اند.^{۵۱} دیدگاه تفاوت گرا تأمین معیشت خانواده را وظیفه مرد، و تربیت فرزند و پخش عاطفه در کانون خانواده را رسالت زن می داند و کار زن را در خارج خانه مثبت ارزیابی نمی کند.^{۵۲}

علاوه بر تعدادی از دانشمندان همچون پارسونز امریکایی و شلسکی آلمانی، نظام هیتلری از حامیان جدی این تفکر بود.^{۵۳} اعلامیه حقوق بشر که تأمین معیشت خانواده را وظیفه مرد می داند (ماده ۲۵ بند یک و ماده ۲۳ بند ۳) نیز به گونه ای با این نظریه همسویی دارد.

قرآن و سلامت خانواده

اسلام هم زمان، هم به سلامت خانواده گسترده می اندیشد و هم به استواری خانواده هسته ای. پرداخت دیه قتل غیر عمد، انفاق بر پدر بزرگ ها و فرزندان فرزند، طبقات سه گانه در باب ارث، صلح ارحام و تشکیل هیئت داورى از جمع خویشاوندان جهت حل اختلافات زناشویی که به طور عمده ریشه قرآنی و ماهیت حقوقی دارند، راهکارهایی هستند برای حراست از خانواده گسترده و تحکیم روابط اعضای فامیل. ولی نگاه قرآن به سلامت خانواده هسته ای نگاه متمرکز، موضوعی و همه جانبه است، شاید بدین دلیل که هر خانواده هسته ای امروز، کانون خانواده گسترده فرداست، پس تأمین سلامت او بی تردید سلامت خانواده گسترده ای را در پی دارد، همان گونه که خانواده گسترده هنجارها و ارزش ها را به خانواده هسته ای منتقل می کند.^{۵۴} به عبارتی شیفتگی متقابل و محدودیت اعضای خانواده هسته ای و استعداد و آمادگی آن برای تبدیل شدن به خانواده گسترده که ارزش ها را به خانواده نو بنیاد هسته ای اهدا می کند، اولویت دهی به سالم سازی خانواده هسته ای را منطقی می نمایاند. به همین دلیل ثبات بخشیدن به خانواده کوچک نگاه ویژه قرآن را به خود اختصاص داده است.

نگاه قرآن به زن و مرد نگاه تفاوت باورانه است.

اشاره قرآن به اینکه زن در میان زر و زیور به رشد و بالندگی می رسد و طبعی لطیف و حساس دارد و در موقع تخاصم و عصبانیت آشفته سخن می گوید: «أو من ینشأ فی الحلیة و هو فی الخصام غیر مبین» (زخرف/۱۸)، که بنابر یک احتمال در مراد آیه، به معنای بازگویی احساساتی بودن اوست.

در جایی قرآن از ضعف و سستی متراکم زمان بارداری مادر و دو سال زحمت شیرخوارگی کودک به عنوان فلسفه سپاس والدین یاد می‌کند:

«وَصَبَّنا الْإِنسانَ بِوالِدیهِ حَمَلتهِ أُمّهَ وَهناً عَلی وَهنا وَفصالَه فی عامین أن اشکر لی وَ لوالدیکِ إلیّ الْمصیر»
لقمان/۱۴

ما به انسان در حق پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادر که به فرزندش باردار می‌شود و تا دو سال که طفل را از شیر می‌گیرد هر روز بر رنج و ناتوانی‌اش افزوده می‌گردد - که در مقابل من و پدر و مادرت سپاسگزار باش که بازگشت به سوی من خواهد بود.

آیه یادشده در حقیقت از عشق و فداکاری مادر به فرزند و از نیاز او به حمایت، موقع بارداری و شیردهی سخن می‌گوید.

قرآن در وصف شرم و حیای دختر شعیب که می‌گوید: «فَجائته إحداهما تمشی علی استحياء» ارزشمندی تمایل طبیعی زن را به عفت و حریم داشتن در برابر مرد گوشزد می‌کند، چنان‌که در روایتی او و را چون گل، دارای طبعی لطیف دانسته است.^{۵۵}

ویژگی‌های یادشده، هر کدام نقطه مخالف خود را در مرد می‌رساند، گویی آیات مزبور مرد را منطقی‌تر، دارای شانس سلامت جسمی و روحی بیشتر و در مقابل غریزه جنسی، خود باخته‌تر می‌شناسد. علاوه بر این بیان ضمنی قرآن به صورت صریح و بی‌پرده نیز درباره شدت جوشش غریزه جنسی در مردان سخن گفته است:

«یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین»
احزاب/۵۹

پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که بالاپوش‌های خویش را پیش‌تر گیرند تا عقیف شناخته شده از خطر آزار مردان در امان باشند.

قرآن در کنار نیاز جنسی، از نیاز روحی خاصی نام می‌برد که مرد را ناگزیر می‌سازد تا خواستگار و خدمت‌گزار زن باشد و آن عبارت است از بازیافت آرامش روحی موقع بازگشتن به خانه و قرار گرفتن در کنار همسر قانونی خود.

«وَ خَلقَ مِنْها زَوجها لیسکنَ إلیها»
اعراف/۱۸۹ و روم/۲۱

از جنس خود او همسرش را آفرید تا در کنارش به آرامش و راحتی برسد.

در این خصوص جان‌گری می‌گوید:

«مسرت و خوشحالی زن چونان دوش آبی است که استرس تمام مدت روز شوهرش را می‌شوید و از بین می‌برد».^{۵۶}

بدین ترتیب زن با توقع حمایت و خدمت به مرد نگاه می‌کند و مرد را نیاز جنسی و انگیزه‌هایی از خستگی‌ها به سوی زن گسیل می‌دارد. این دو نوع چشم داشت برخاسته از کشش‌ها و نیازهای ناهمگون، زیربنای نظام حقوقی خانواده را در قرآن تشکیل می‌دهد که با رعایت دقیق آن دوستی و مهرورزی دوسویه مورد نظر آیه «و جعل بینکم مودة و رحمة» (روم / ۲۱) به وجود می‌آید و خلافتکاری‌های جنسی و شهوانی در زندگی زن و مرد رو به کاهش می‌نهد:^{۵۷}

«هن لباس لکم و انتم لباس لهن»
 چنین خانواده‌ای می‌تواند آرزوی داشتن فرزند شایسته را در سر پیروراند و به خوبی از عهده پرورش او برآید:

«فلما أثقلت دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحاً لنكوننّ من الشاكرین» اعراف / ۱۸۹
 وقتی احساس سنگینی کرد هر دو [زن و شوهر] پروردگار خود را خواندند که اگر به ما فرزند شایسته‌ای ارزانی داری جزء سپاسگزاران تو می‌شویم.
 تربیت یافتگان کانون خانوادگی آکنده از محبت و دلسوزی و پیراسته از گناه و آلودگی همیشه به یاد مهرورزی‌های پدر و مادر بوده به خود اجازه نمی‌دهند که در برابر آنها حتی کلمه «اف» را بر زبان جاری کنند. (اسراء / ۲۲) و همواره دعای خیر و رحمت برای آنان بر زبان دارند:

«و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً»
 اسراء / ۲۴
 و بگو پروردگرم؛ چنان که پدر و مادرم در کودکی با مهربانی به تربیتم پرداختند تو نیز در حق آنها مهربانی فرما.

این است تصویر خانواده سالم در قرآن که مؤثرترین راهکار برای جامعه‌پذیری هم‌زیستی و هم‌گرایی نیز به حساب می‌آید.

خانواده سالم کانون محبت و مهرورزی است و کلید آن در اختیار مرد قرار داده شده است، علاقه و محبت اصیل و پایدار زن، همان است که به صورت واکنش علاقه و احترام یک مرد، به وجود می‌آید،^{۵۸} مرد هر اندازه موجبات آرامش و آسودگی خاطر همسر خود را فراهم کند، غیرمستقیم به همان میزان به سعادت خود خدمت کرده است و کانون خانواده خود را رونق بخشیده است.^{۵۹} زمانی که زن احساس کند مورد توجه و

احترام است، ارضا شده همچنان به ایثار خود ادامه می‌دهد،^{۶۱} شهید مطهری در تعبیری تمثیلی نقش مرد را در گسترش محبت در فضای خانواده چنین ترسیم می‌کند:

«مرد مانند کوهساران است و زن به منزله چشم، و فرزندان به منزله گل‌ها، چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتواند آن را به صورت آب صاف زلال بیرون دهد و گل‌ها و گیاهان و سبزه‌ها را شاداب و خرم کند».^{۶۱}

با توجه به چنین نقشی، قرآن در هنگام یادآوری خطر فروپاشی خانواده مرد را مخاطب اصلی خود می‌شناسد و با چندین عبارت، ولی دارای یک پیام، مسئولیت مرد را خطر نشان می‌کند، جملات «و لاتنصاروهن» (طلاق/۶) «عاشروهن بالمعروف» (نساء/۱۹) و «فامساک بمعروف أو تسریح بإحسان» (بقره/۲۲۹) برخوردار بایسته مرد را با زن یادآوری می‌کند که عبارت است از ادای حقوق، تأمین نیاز مادی، رعایت عدالت، گفتار نیک و رفتار نیک.^{۶۲} مجموع این بایدها در قوامیت مرد نهفته است که قرآن درباره آن می‌گوید:

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله»
نساء/۳

مردان قوامیت دارند بر زنان؛ به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و نیز به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان صالح فرمان بردارند و به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند.

اگر حرف «فا» در جمله «فالصالحات قانتات...» برای بیان نتیجه قوامیت باشد و سببیت را برساند (چونان که در بیشتر موارد، فاء عاطفه سببیت را می‌رساند) شاید بتوان نقش مرد را در واداشتن زن به اطاعت به صورت روشن‌تر از آیه استفاده کرد.

روایاتی که ناظر به قوامیت مرد یا در صدد بیان حقوق زن است نیز به اصالت نقش مرد در استواری و سلامت خانواده اشاره دارد.

پیامبر (ص) در پاسخ پرسش درباره حقوق زن فرمود:

«فإن لهنّ عليكم حقاً واجباً لما استحلتن من أجسامهنّ، و بما واصلتم من أبدانهنّ، و يحملن أولادكم في أحشائهنّ، حتى أخذنّ الطلق، فأشفقوا عليهنّ، و طیبوا قلوبهنّ، حتى يقفن معكم، و لاتكرهوا النساء و لاتسخطوا بهنّ، و لاتأخذوا ممّا آتیموهنّ إلا برضاهنّ و إذنهنّ».^{۶۳}

زنان بر عهده شما حقوق واجبی دارند؛ به جهت آنکه تشنان را بر خود روا می دارید و با اندام آنها تماس دارید، و به دلیل آنکه فرزندان شما را در درون خود حمل می کنند تا موقع زایمان، پس نسبت به آنها مهربان باشید و دل آنها را شاد نگه دارید؛ تا با شما بمانند، بر خلاف میل شان آنها را به کاری وادار نکنید و خشم آنها را برمینگیزید و بدون رضایت و اجازه از مهریه شان چیزی نستانید.

فروپاشی خانواده

فروپاشی خانواده به عنوان آسیب اجتماعی به صورت فزاینده، نابهنگام و برخلاف انتظار، در اثر ناکامی برخی از عناصر تشکیل دهنده خانواده در ایفای نقش بایسته اجتماعی خود اتفاق می افتد، به همین جهت انحلال طبیعی که به سبب مرگ طبیعی پدر یا مادر صورت می گیرد با نگاه آسیب شناختی به مطالعه گرفته نمی شود. در تعریف فروپاشی خانواده آمده است:

«فروپاشی خانواده عبارت است از شکستن واحد خانوادگی و یا تجزیه ترکیبی از نقش های اجتماعی، به علت آنکه یکی یا چند تن از عهده انجام تکالیف ناشی از نقش خود، آن طور که باید و شاید، برنیامده است».^{۶۴}

از هم گسیختگی نقش ها در خانواده، گونه های مختلفی دارد که از عوامل چند گانه ای^{۶۵} - چون جنگ مهاجرت، شهرنشینی ... - منشأ می گیرد، از میان آنها ناسازگاری و طلاق، کانون مرکزی توجه جامعه شناسان، روان شناسان و حقوق دانان به حساب می آید و از این دو بیشترین عنایت را طلاق به خود اختصاص داده است که آمار و ارقام از رشد نگران کننده آن در عصر حاضر خبر می دهد، به عنوان نمونه:

میزان فروپاشی خانواده در امریکا از شش درصد در سال ۱۸۹۰ به چهل درصد در سال ۱۹۴۸ رسیده و هم اکنون به ۶۰٪ رسیده است.^{۶۶}

در سوئد ۶۷٪ از موارد پیوند زناشویی به جدایی می انجامد،^{۶۷} در اسپانیا از دو ازدواج یکی منجر به طلاق می شود،^{۶۸} به گزارش یونسکو در کشورهای صنعتی جهان از هر چهار مورد ازدواج سه مورد به طلاق می انجامد.^{۶۹}

طبق گزارش های آماری، طلاق در کشورهای اسلامی نیز سیر صعودی

نگران کننده ای دارد؛ از باب نمونه:

در ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ در برابر هر هزار ازدواج ۷۵ فقره طلاق، از سال

۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ از هر هزار مورد ازدواج ۹۲ فقره طلاق به ثبت رسیده است، و از ۷/۹ درصد در سال ۱۳۷۷ به ۱۰/۳٪ رسیده است. در عربستان سعودی ۲۴٪ ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد، در کویت به ازای هر چهار ازدواج، یک مورد به طلاق می‌انجامد، و تهران سال ۱۳۸۰ شاهد یک مورد طلاق در برابر پنج ازدواج بوده است.^{۷۰}

با توجه به سنت پرهیز از طلاق و استبداد مردان در کشورهای اسلامی، آمار یادشده به هیچ وجه نمی‌تواند گویای واقعیت فروپاشی روابط زناشویی باشد، بی‌تردید واقعیت در این کشورها تلخ‌تر از گزارش‌های رسمی می‌باشد. البته در جهان غرب نیز آمارها، واقعیت‌ها را به طور کامل باز نمی‌تاباند. ویل دورانت در رابطه با وضعیت روابط زناشویی و ناسازگاری‌های خاموش در خانواده‌های غربی [که در جهان اسلام نیز زمینه تطبیق دارد] می‌گوید:

«سال به سال ازدواج‌ها دیرتر و جدایی‌ها زودتر فرا می‌رسد و کم‌کمی پیدا می‌شود که اخلاص و وفاداری را بستانید، به زودی زمانی خواهد رسید که هیچ مردی نخواهد خواست با زنی که با هم از تپه زندگی بالا رفته بودند پایین بروند و ازدواج بی‌طلاق چنان نادر خواهد شد که باکره در شب زفاف. تازه طلاق‌گیرندگان فقط بخشی از ازدواج‌های نافرجام هستند... چقدر زن و مرد می‌خواهند از هم جدا شوند، ولی جرئت اظهار نداشتند، یا چقدر اشخاص خواستار جدایی شده‌اند، ولی دادگاه‌ها موافقت نکرده‌اند. از درد دل دیگران مپرس، آنها چیزی که تو می‌خواهی نخواهند گفت. آنجا به جای جدایی، ترس از نام و ننگ است، و به جای عشق، بی‌علاقگی است، و به جای اخلاص و وفا، حيله و فریب است. شاید بهتر باشد که این دسته نیز از هم جدا شوند و از هم پاشیدن زناشویی امر مسلم و محقق گردد؛ تا کسانی را که به فکر نسل انسان هستند و عشاقی را که ستاینده عشقند، وادار به چاره‌جویی کند تا نگذارند عشق به این زودی و به این جوانی بمیرد».^{۷۱}

به همان میزان که طلاق و ناهنجاری‌ها در زندگی خانوادگی رو به افزایش است آثار و پیامد اجتماعی آن نیز هر روز بیش از گذشته حیات جامعه را به تهدید می‌گیرد و به ناامنی‌ها دامن می‌زند، بر اساس تحقیقات به عمل آمده ۹۶٪ مجرمین خطرناک در خانواده‌های خود تحت تأثیر مشکلات ناشی از جدایی‌های گوناگون والدین خود قرار گرفته‌اند، ۶۰/۴٪ نوجوانان بزهکار متعلق به خانواده‌هایی بوده‌اند که در اثر مرگ و میر والدین یا طلاق از هم پاشیده‌اند، ۴۴٪ معتادان از سرپرستی خوب والدین محروم

بوده‌اند^{۷۲}، ۷۰٪ از افرادی که گرفتار آسیب‌های اجتماعی می‌شوند، کودکان طلاق هستند،^{۷۳} صدی هفتاد از بیماران روانی، افراد کژخوی و کسانی که با جامعه و قانون در ستیز می‌افتند، عموماً از خانواده‌هایی آمده‌اند که به نحوی دچار آسیب و لطمه شده‌اند.^{۷۴} در آمریکا هر سال بیش از یک میلیون نوجوان از خانواده‌های خود فرار می‌کنند و نیمی از آنها را دختران جوان تشکیل می‌دهند که در خدمت دزدی، معامله مواد مخدر، رواج فحشا درآمده یا به خودفروشی مشغول می‌گردند. کشیش «بروریتز» که مؤسسه خیریه اش در خدمت این گونه کودکان بود می‌گوید:

«هشتاد درصد نوجوانان فراری برای زنده ماندن، خودفروشی می‌کنند، در آمریکا پانصد هزار نوجوان زیر ۱۷ سال به کار فحشا اشتغال دارند، در تمام عمرم فاحشه‌ای را ندیدم که خود فروشی او با فرار از خانه آغاز نشده باشد.»

این گریز اطفال همیشه مخصوص خانواده‌هایی است که پدران و مادران، مهربان نبوده و با هم تفاهم ندارند.^{۷۵}



علل و اسباب

آمار و ارقام مربوط به فروپاشی خانواده که پیش از این به مطالعه گرفته شد نرخ طلاق را در جهان اسلام و دنیای نامسلمان متفاوت نشان می‌دهد، فاصله ۱۰/۳٪ با ۶۷٪ چشم‌گیر است، ممکن است نگاه مقایسه‌ای به پدیده طلاق در ایران و سوئد این توهم را در پی آورد که نرخ طلاق در ایران (از باب مثال) هنوز به مرز آسیب اجتماعی نرسیده است!

ولی کمی دقت خلاف این توهم را می‌نمایاند، در جامعه‌ای که طلاق حلال مورد خشم خدا شناخته شده و آهنگ انقلاب در آن هدف خود را میراندن تمام نارسایی‌ها معرفی می‌کند، رشد سه درصدی طلاق طی دو دهه شدت آشفته‌گی روابط زناشویی را نشان می‌دهد.

بنابراین فروپاشی خانواده در سطح جهان و کشورهای اسلامی خطری جدی است. رویارویی با این خطر نظرخواهی از قرآن را پیرامون علل و اسباب پیوستگی و گسستگی روابط زناشویی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. عواملی که سلامت خانواده را تهدید می‌کند و قرآن نیز بدانها اشاره دارد به دو بخش برون خانوادگی و درون خانوادگی می‌تواند تقسیم شود که هر یک تعریف خاص خود را دارد.

الف. عامل برون خانوادگی

منظور از «عامل برون خانوادگی» طرح و تدبیری است که با اغراض و اهداف معینی در فضایی غیر از فضای خانواده‌ها تهیه دیده می‌شود و بر ضد خانواده مشخص یا نظام خانوادگی در سطح یک کشور یا در سطح جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دسیسه‌هایی که موارد جزئی را هدف می‌گیرد معمولاً با حربه نسبت فحشا به زنان، براندازی یک خانواده را دنبال می‌کند، نمونه بارز این نوع ویرانگری «داستان افک» است که در قرآن آمده:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا حَسْبُ لَكُمْ بَلِّغُوا لَكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا اِكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»
نور/۱۱

در حقیقت کسانی که آن بهتان [داستان افک] را مطرح کردند دسته‌ای از شما بودند، آن تهمت را شری برای خود تصور می‌کنند، بلکه برای شما در آن مصلحتی بوده است. برای هر یک از آنها که به این کار دست زدند، همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کسی از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است، گرفتار عذاب سختی خواهد بود.

جریان افک، خانواده پیامبر (ص) را به تهدید گرفته بود و رابطه پیامبر (ص) را با یکی از همسرانش تا مرز فروپاشی پیش برد.

قرآن به قصد رویارویی با این گونه حيله‌ها می‌گوید:

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»
نور/۴

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند سپس چهارگواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینان خود فاسقند.

قرآن در کنار اقدامات موردی خانمان سوز، خطر فراگیرتری را نیز پیش بینی می‌کند و آن عبارت است از تلاش سازمان یافته و هدفمند جهت گسترش فحشا و فساد جنسی در جامعه دینداران تا هم‌زمان شکل‌گیری و تداوم زندگی خانوادگی را در کل جامعه با مشکل رو به رو کند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»
نور/۱۹

کسانی که دوست دارند که زشتکاری و فحشای زنا در میان اهل ایمان شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود.

متأسفانه این پیش‌بینی قرآن جامعه عمل پوشید، در غرب نهضت حمایت از برابری زن و مرد با پیشنهاد روابط و اخلاق جنسی جدیدی، به جنگ ازدواج و نظام زناشویی سنتی آمد، این نهضت که در سطح جهان به پیروزی‌های بزرگی دست یافته است هم اکنون در صدد تسخیر جوامع اسلامی می‌باشد.

راز موفقیت جهشی نهضت زنان در غرب در این نهفته است که نظام خانوادگی مردسالارانه و سیاهی در آن دیار حاکم بود و بر اساس آن تا حدود سال ۱۹۰۰ زنان از حقی برخوردار نبودند که مردان ملزم به رعایت آن باشند،^{۷۶} زنان حتی حق مالکیت هم نداشتند، تا اینکه در سال‌های ۱۸۸۲، ۱۹۰۰، ۱۹۰۷، ۱۹۱۹، ۱۹۳۸ به ترتیب در انگلیس، آلمان، سوئیس، ایتالیا و فرانسه حق مالکیت زن تصویب و تأیید شد.^{۷۷}

در نظام زناشویی سنتی غرب، طلاق جز در فرض ارتکاب زنا مشروعیت نداشت، زن ناگزیر بود بار ستم مرد را تا آخر عمر بر دوش کشد.^{۷۸} قانون منع طلاق در امریکا سبب تشکیل باندهایی شد که در آنها وکلای دادگستری، پزشکان، قانون دانان و نویسندگان عضویت داشتند و تلاش می‌کردند برای زن و مرد متقاضی طلاق، زمینه زنا را فراهم کنند تا طلاق بستر قانونی پیدا کند.

حضور زن در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی پذیرفته نبود، در سال ۱۸۴۰ زنانی که از امریکا برای شرکت در نخستین کنفرانس ضد برده‌داری به لندن آمده بودند، به دلیل زن بودن، اجازه شرکت در کنفرانس را دریافت نکردند.^{۷۹}

چنین سخت‌گیری و وحشتناکی سبب راه‌اندازی نهضت فمینیستی توسط «مری ولستونگرافت» در نیمه دوم قرن هیجده میلادی گردید،^{۸۰} در این تفکر که در بستر رنسانس رویه رشد گذاشته بود، توسعه ازدواج آزاد، خانواده تک سرپرست، جست‌وجوی زندگی عاشقانه بدون ازدواج، به عنوان بدیل ازدواج سنتی مردسالارانه پیشنهاد می‌شد.^{۸۱}

منادیان برابری زن با مرد به اندیشه‌سازی پرداختند تا زمینه بیرون آمدن زن و مرد را از چارچوب ازدواج سنتی که از نگاه آنها محدودیت‌آفرینی می‌نمود فراهم آورند. برتراند راسل می‌گفت:

«اگر ضرورتی نیست که مرد مجرد بکر باشد، در زمینه مساوات مرد و زن نیز این امر ادعا می‌شود که باکره بودن زن شوی نرفته ضرورتی ندارد... اگر مرد مجاز باشد که قبل از زناشویی روابط جنسی داشته باشد زنان نیز باید یک چنین اجازه‌ای داشته

باشند».^{۸۲}

«... این دو نباید در آزادی یکدیگر مداخله کنند. اگر ... زن یا شوهر به صورت پاسبانی برای دیگری جلوه کند و مزاحم آزادی دیگری باشد، هیچ گاه زناشویی با موفقیت و خوشبختی قرین نخواهد بود ... آنها ... باید در زندگی خصوصی برای دیگری قائل به آزادی باشد».^{۸۳}

معنای سخن راسل این است که بذل و بخشش در مورد زن باید خوب و ستوده باشد! چرا کام دیگران را شیرین کردن در اخلاق جنسی مذموم باشد».^{۸۴}

شکل رادیکال تر فمینیسم، دم از ساختگی و غیرطبیعی بودن خانواده می‌زد^{۸۵} و از بچه زایی به عنوان وسیله استثمار زن یاد می‌کرد.^{۸۶}

فرویدیزم نیز همسان راسل، از اخلاقی بودن آزادی جنسی سخن گفت و بازیابی گوهر و ذات انسان را در گرو اشباع غریزه جنسی دانست و باطل بودن قید دین، اخلاق، اجتماع و سنت‌ها را که محدودیت جنسی ایجاد می‌کند؛ فریاد کشید.^{۸۷}

با پیدایش و گسترش سریع انقلاب صنعتی، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، زن، در حالی که گرفتار و سوسه آزادی جنسی بود، از خانه بیرون آمد تا با کار کردن، به استقلال اقتصادی برسد. انقلاب صنعتی، هم کار در اختیار زن گذاشت و هم وسایل جلوگیری از بارداری را به او پیشکش کرد تا روابط جنسی از تولید مثل تفکیک پذیر باشد، هم زمان قوه مقننه نیز دست به کار شد و در انگلستان، امریکا، فرانسه و ایتالیا به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸ مشروعیت سقط جنین را به تصویب رساندند.^{۸۸}

بدین ترتیب آمیزش آزاد جنسی بیشتر شد، دوره معاشقه طولانی تر گردید، سن ازدواج بالا رفت، تمایل به ازدواج کاهش یافت، زمینه بهره‌گیری جنسی به صورت آزاد فراهم آمد.^{۸۹} در انگلستان از بیست میلیون جوان هفت میلیون از ازدواج سرباز زدند. ارتباطات و تجربیات جنسی پیش از ازدواج فراوان شد^{۹۰}، در سوئد هفتاد درصد دختران پیش از ازدواج به طور نامشروع باردار شده بچه سقط می‌کنند.^{۹۱} در نروژ ۹۰٪ دختران کمتر از ۱۸ سال پیش از ازدواج باردار می‌شوند،^{۹۲} در امریکا ۲۰٪ کودکان به صورت نامشروع به دنیا می‌آیند،^{۹۳} در لندن تولدهای غیرقانونی از ۳۳۸۳۸ نفر در سال ۱۹۵۷ به ۵۳۴۳۳ در سال بعد افزایش یافت.^{۹۴}

فمینیسم چپ در چین و شوروی بر ساختار سنتی خانواده فشار بیشتری آوردند تا

حرکت به سوی یک نظم اجتماعی نوین را سرعت بخشند.^{۹۵} مارکس و انگلیس بر این باور پای می فشردند که الغای اقتصاد فردی، قابل تفکیک از الغای خانواده نیست و خانواده بورژوازی یقیناً از میان خواهد رفت.^{۹۶}

لونا شاریسکی، کمیسر تعلیم و تربیت شوروی (سابق) در سال ۱۹۲۷ خانواده سنتی را واحد ایستا و بریده از جامعه و نگهداری کودکان را توسط والدین بازی بورژوازی خواند و گفت:

کمونیست و پرولتر واقعی برای نابودی این بازی باید آماده باشد و باور داشته باشد که سوسیالیزم روابط تازه ای را میان مرد و زن به ارمغان می آورد؛ یعنی عشق بی قید و بند، مرد و زن را به هم می پیوندد، تا زمانی که یکدیگر را دوست دارند با هم زندگی می کنند و هنگامی که یکدیگر را دوست نداشتند از هم جدا می شوند. این روش، انتقال جامعه باز عمومی را به وجود می آورد که جانشین آن واحد ایستای خانواده که خود را از جامعه جدا می ساخت خواهد شد.

«یک کمونیست واقعی ... می بایست از ازدواج زوجی بپرهیزد و احتیاجات خود را از طریق به اصطلاح «آیا زنت را عوض می کنی» برطرف سازد، با جا به جا کردن مستقیم همسران، آزادی روابط متقابل شوهران، زنان، پدران و فرزندان تضمین می شود، چنان که کسی نتواند بگوید: یا چه کسی نسبت دارد ... این راه بنا نهادن سازمان های اجتماعی است».^{۹۷}

نامبرده تا سال ۱۹۳۰ با همین باور زندگی می کرد و می گفت: باید کاشانه را به دوراندازیم و کودکان را به مراکز سازمان یافته بفرستیم تا زیر نظر متخصصین آموزش و پرورش، تربیت شوند، بدین وسیله واژه هایی مانند: والدین من و فرزندان من، به مرور از استفاده می افتد و جای خود را به لغاتی مانند پیران، بزرگسالان، کودکان و نوزادان خواهد داد.^{۹۸}

نگرش انحلال خانواده و آزادی جنسی یک دهه در شوروی حاکم بود و در اثر آن موج شهوت رانی، سیلی از کودکان بی سرپرست راهی خیابان ها گردیدند و تعداد این کودکان در شهرها به ۸ میلیون رسید.^{۹۹}

ازدواج ساده، طلاق آسان، باردار شدن های بی رویه، رهایی نوزادان در کوچه و خیابان و ...، جامعه شوروی را با بحران وحشتناکی روبه رو کرد و مسئولان را به چاره اندیشی و بازنگری نسبت به تلقی خود از خانواده وادار نمود.

حکومت ناچار شد در دهه ۱۹۳۰ قوانین را در جهت حمایت از استمرار خانواده تغییر دهد،^{۱۱۰} در سال ۱۹۳۴ از والدین خواسته شد که به تربیت فرزندان خود روی آورند، در قانون سال ۱۹۴۴ عنوان کودکان نامشروع مطرح گردید و برای زنان به عنف، جریمه تعیین شد.^{۱۱۱} در سال ۱۹۳۵ مبارزه با به دلخواه بودن پیوستن و گسستن (زن و مرد) شروع شد و برای طلاق به این صورت جریمه تعیین گردید: «طلاق اول ۵۰ روبل، طلاق دوم ۱۵۰ روبل، و طلاق سوم ۳۰۰ روبل».^{۱۱۲}

اقدامات شوروی در پیشگیری از یک فاجعه تأثیر داشت، ولی به استحکام خانواده در جامعه ای که تمام مقدسات دینی و اخلاقی بر مبنای مارکسیسم سرکوب شد نینجامید، هم اکنون کشورهای عضو شوروی سابق، هم میراث بر اباحه‌گری‌های کمونیسم هستند و هم دنباله‌رو لیبرالیسم غرب.

باید نتیجه گرفت که آزادی جنسی که یکی از دستاوردهای نهضت حمایت از برابری زنان با مردان در دهکده جهانی است کنترل پذیر نمی‌نماید و تاکنون توانسته است در غرب از دواج را بیهوده بنماید، صفا و وفا از خانواده‌ها را بزداید و پیوندهای زناشویی را متزلزل سازد.

شهید مطهری می‌نویسد:

«از دواجی که پایه‌اش از آزادی به محدودیت آمدن است استحکام ندارد، آن کسی که تا حالا صدها دختر یا پسر را تجربه کرده است می‌شود حالا با یکی پای بند باشد؟! این علت سستی و متزلزل پایه کانون خانوادگی در دنیای اروپاست».^{۱۱۳}

غرب پس از ابتلا به ویروس آزادی جنسی حسدورزانه کوشید تا خانواده مسلمان را نیز آلوده سازد، با تلاش او نهضت حمایت از برابری زنان با مردان که مدعی فراگیری گستره زمین است، ۱۵۰ سال پیش به صورت سازمان یافته به جهان اسلام نفوذ کرد^{۱۱۴} و روابط زن و مرد مسلمان را تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که زویمیر رئیس تبلیغات تبشیری خاورمیانه، در اوایل قرن بیستم مبلغان زیر دست خود را به مایوس نشدن توصیه کرد، با این تحلیل که «در ضمیر مسلمانان انگیزه‌ای قوی برای فراگیری علوم اروپایی‌ها و آزادی زن پدید آمده است».^{۱۱۵}

این تأثیر گذاری با راه‌اندازی تشکلهای سیاسی - فرهنگی وابسته به کمونیسم و لیبرالیسم در کشورهای اسلامی به قصد تصاحب حکومت و نیز با فعال شدن رسانه‌های جمعی پیشرفته، با اهداف فرهنگی، سیاسی و استعماری به صورت روزافزون رو به

افزایش و گسترش گذاشت .

شهید مطهری در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور/ ۱۹) به مصداق و هدف اشاعه فحشا در جامعه اسلامی امروز اشاره نموده می نویسد :

«غالباً در عصر ما این اغراض ، اغراض استعماری است ؛ می خواهند فحشا در میان مردم زیاد شود برای اینکه هیچ چیزی برای سست کردن عزیمت و مردانگی به اندازه شیوع فحشا اثر ندارد» .^{۱۶۶}

مشرتی یا علاقمند به بازار پر رونق فحشا نمی تواند علاقمندی و دلسوزی خود را نسبت به همسر یا شوهرش حفظ کند ، سردی روابط زناشویی ، به کودک خانواده نیز درس بی وفایی یا خشونت خواهد آموخت و بدین ترتیب پاره ای از ناسازگاری ها و طلاق ها در جهان اسلام ، خاستگاه برون مرزی دارد و با تأثیرپذیری از غرب و اندیشه غربی انجام می پذیرد و رو به گسترش است .

ب . عوامل درون خانوادگی

در کنار هنجارشکنی های برخاسته از وسوسه افکنی نهضت جهانی برابری زنان با مردان ، نوعی دیگری از ناسازگاری نیز وجود دارد که مستند به رفتار زن و شوهر است و نهاد استوار خانواده مسلمان را تهدید به فروپاشی می کند و هر یک از عناصر اصلی خانواده را برای دیگری تحمل ناپذیر می سازد . این نوع ناسازگاری به یکی از سه خاستگاه های زیر ارتباط می یابد :

یک . ناهمگونی شخصیتی

برآشفتگی ، پرخاشگری و حرمت شکنی در محیط خانواده پدیده آنی نیست ، بلکه نماد روحیه ای است که به طور معمول طی گذشت زمانی شکل می گیرد ، مبدأ شکل گیری حالت روحی یاد شده ممکن است زمان ازدواج یا مقطعی از عمر زندگی زناشویی یا زمان تولد زن ، مرد یا هر دو باشد .

«گاهی اوقات نمی توان اصطکاک میان زن و مرد را ... با رجوع به طرز تلقی های ماندگار شده آنها توضیح داد . در این موارد لازم است که به خصوصیات شخصیتی زن و شوهر توجه نمود» .^{۱۶۷}

روحیه ناسازگاری که مبدأ شکل گیری آن زمان تولد است بر شخصیت انسان

استوار است که به تدریج شکل نهایی خود را باز می‌یابد و در زندگی زناشویی به ثمر می‌نشیند، به همین دلیل اهتمام به اعتقادات و باورها یکی از اساسی‌ترین معیارهای انتخاب همسر شناخته شده،^{۱۱۸} و بسیاری از محققان علل ناکامی در ازدواج را ناهمگونی فکری و اختلاف تربیتی می‌داند که عشق جنسی در آغاز ازدواج، در بیشتر موارد مانع توجه به آن می‌شود.^{۱۱۹}

دانشمندان شناخت شخصیت همسر را از حقوق تردید ناپذیر جوانان آماده ازدواج می‌شناسند، ولی خود آنها را - به دلیل نداشتن تجربه و جوشش غریزه جنسی - قادر به ارزیابی شخصیت همدیگر نمی‌دانند و برای پایدار ماندن ازدواج‌ها دخالت خانواده دو طرف را پیشنهاد می‌کنند:

«درصد طلاق در میان کسانی که بر مبنای خواست والدین یا گروه دیگری، ازدواج می‌کنند خیلی پایین‌تر از درصد طلاق در میان کسانی است که به خاطر عشق ازدواج می‌کنند».^{۱۲۰}

در گذشته بسیاری از جوامع چنین دخالتی را قانونی می‌دانستند، در دوره ساسانی دخالت والدین در ازدواج دختر ضروری بود، زنی که با رضایت پدر و مادر به خانه شوهر می‌رفت «پادشاه زن» نامیده می‌شد، زنی را که بی رضایت پدر و مادر شوهر می‌کرد «خودسرای زن» یعنی زن خود سر، می‌خواندند.^{۱۲۱}

متسکیو چنین دخالتی را به دلیل بی‌تجربگی و احساساتی بودن جوانان می‌ستاید و از قانونی بودن آن در فرانسه و انگلیس خبر می‌دهد و نبود چنین قانونی را در اسپانیا و ایتالیا به نکوهش می‌گیرد.^{۱۲۲}

قرآن ضمن تأکید بر تناسب و پیوند رفتار انسان با شخصیت روحی و اکتسابی او «کلّ یعمل علی شاکلته» (اسراء/۸۴)؛ سازگاری شخصیت زن و مرد مسلمان خواهان ازدواج را ضروری خوانده و آن را مبنای زندگی زناشویی آمیخته با کرامت و احترام می‌شناسد:

«وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ»
نور/۲۶

زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی این چنینی، و مردان پاکیزه و نیکو، لایق زنان همین گونه‌اند، این پاکیزگان از سخنان تهمت‌آلودی که بر زبان جاری می‌کنند پیراسته‌اند، برای آنها آموزش و روزی آمیخته با کرامت خواهد بود.

علامه طباطبایی می فرماید:

«مقصود از «رزق کریم» که به هم شأن های پاکیزه وعده داده شده است، زندگی

دلپذیر در دنیا و پاداش نیکو در آخرت است». ۱۱۳

دلپذیری زندگی مشترک، تعبیر دیگری از استواری و پایداری خانواده است. بر اساس ضرورت احراز پاکیزگی شخصیت، قرآن به جمع مخاطبان خود (که می تواند یک خانواده باشد یا دسته ای از مؤمنین یک فامیل) توصیه می کند که میان شخصیت های با ایمان و شایسته پیوند زناشویی برقرار کنند و شخصیت های فاسد و زناکار را نه زن بدهند و نه به همسری مؤمنان برگزینند؛ بدان جهت که پلیدان تنها با پلیدان می سازند، ولی وقتی در کنار مؤمنی قرار می گیرند با رفتار جهنمی خود او را به سوی جهت مخالف مؤمن که رو به سوی خدا پیش می رود فرا می خوانند:

«ولانتکحوا المشرکات حتی یؤمننّ و لأمة مؤمنة خیر من مشرکة و لو أعجبتکم و

لاتنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک و لو أعجبتکم أولئک یدعون

إلی النار و الله یدعو الی الجنة» بقره/ ۲۲۱

با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند، قطعاً کتیز با ایمان از زن مشرک بهتر است؛ هر چند [زیبایی او] شما را به شگفت آورد، به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند، قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد مشرک آزاده است؛ هر چند او شما را به شگفت آورد، آنان شما را به سوی آتش فرا می خوانند و خداوند به سوی بهشت دعوت می کند.

«وأنکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم» نور/ ۳۲

بین مردان بی زن و زنان بی شوهرتان و بردگان و کنیزان شایسته خود پیوند زناشویی ایجاد کنید.

«الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات» نور/ ۲۶

زنان آلوده شده به پلیدی همساز با مردان پلیدند و مردان غرق شده در پلیدی، همتابان زنان پلیدند.

«الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة و الزانیة لا ینکحها إلا زان أو مشرک و حرّم ذلك

علی المؤمنین» نور/ ۳

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک، و زن زناکار، جز با مرد زناکار یا مشرک، ازدواج نمی کنند، و این بر اهل ایمان حرام است.

«فانکحوهنّ بإذن أهلهنّ و آتوهنّ أجورهنّ بالمعروف محصنات غیر مسافحات و لامتخذات أخذان»
نساء/ ۲۵

کنیزان را با اجازه خانواده‌شان به زنی بگیرید و مهریه آنها را بر مبنای عرف بپردازید؛ اگر پاکدامن باشند؛ نه زنا کار و عاشق باز.

در سنت نیز توجه به شخصیت دختر و پسر آماده ازدواج، ضروری، و بر اساس آن ازدواج با دختر تربیت یافته در محیط خانوادگی فاسد، ناروا قلمداد شده است. در سخنانی از پیامبر (ص) ازدواج کردن یا به ازدواج دادن دختر با مرد ناشایست یا شرابخوار، سخت نکوهش شده است.^{۱۱۴}

فقه اسلامی نیز به پیروی از قرآن و سنت، «کفو» بودن را شرط قرار داده و آن را به ایمان و خوش اخلاقی تفسیر می‌کند که عناصر شخصیت را تشکیل می‌دهند. تمام خطاب‌های دینی مربوط به احراز شخصیت متقاضی ازدواج، متوجه بزرگ‌ترهاست. هرچند که در مورد دختران این دخالت پررنگ‌تر می‌باشد و بنابر نظر بیشتر فقها اجازه پدر و پدربزرگ او شرط صحّت عقد شمرده شده است تا آنکه زن «به دلیل خوش باوری» در دام شکارچی گرفتار نگردد.^{۱۱۵} چنین دخالتی هم سازندگی دارد و هم از فروپاشی خانواده جلوگیری می‌کند، ولی:

عصر حاضر، عصر مهاجرت‌ها، جا به جایی‌ها، آزادی خواهی‌ها، اصالت عشق جنسی، روشنفکر مآبی، روگردانی از هدایت‌های دینی و... است، چنین واقعیت‌هایی سبب می‌شود تا دخالت بزرگ‌ترها کاهش یابد، مطالعه شخصیت به فراموشی سپرده شود و در بسیاری از موارد بنیاد ازدواج بر پایه دو شخصیت با هم ناسازگار یا گرفته باگذشت زمان با فروپاشی رو به رو گردد.

دو. نبود درك متقابل و احساس مشترك

ازدواج‌ها غالباً به قصد با هم بالا رفتن بر بام زندگی و با هم پایین آمدن از آن، صورت می‌گیرد. این تصور، چشم‌داشت‌ها، توقع‌ها و انتظارات فراوانی را در پی دارد، تمام رفتارها را نیز زیر ذره بین می‌برد و تلقی‌ها و نتیجه‌گیری‌های ناروا و متقابل را وارد ذهن زن و مرد می‌سازد.

«زندگی زناشویی بیش از هر رابطه صمیمانه‌ای در معرض سوء تفاهم قرار

دارد».^{۱۱۶}

نگاه بدبینانه به رفتار همدیگر، توسط زن و مرد جریان دارد؛ با این تفاوت که مرد،

توان پنهان سازی احساسات را دارد ولی زبان و سیمای زنان صفحه نمود و تجلی احساسات درونی آنهاست.

تفسیرهای بدبینانه (سوء تفاهم) غالباً به رفتاری مربوط می شود که ناشی از احساس و گرایش های طبیعی زن و مرد است که فلسفه خاص خود را دارد و ناظر به مصالح زندگی زناشویی می باشد.

مطالعات روان شناختی ویژه مردان و زنانی که با هم ازدواج کرده اند از دو نوع احساسات و رفتار در آن دو، پرده بر می دارد، در پاره ای از کنش ها و واکنش ها انتخاب و اراده دخالت دارد و برخی از آنها با انتخاب صورت نمی گیرد، جان گری می گوید:

«مردی که عاشق زنی است هر از گاهی نیاز به عقب نشینی دارد تا دوباره بتواند صمیمی شود، میل عقب نشینی در مردها غریزی است، این یک تصمیم و انتخاب نیست، فقط اتفاق می افتد، نه تقصیر مرد است و نه زن، فقط یک چرخه طبیعی است ... مرد برای به کمال رساندن استقلال خود عقب نشینی می کند ... وقتی کاملاً فاصله گرفت ناگهان نیاز شدیدی به عشق و صمیمیت پیدا می کند و ناخودآگاه انگیزه ای در او به وجود می آید تا عشق خود را تقدیم کرده و عشق را که نیازمند آن است بگیرد ... اگر مردی فرصت عقب نشینی پیدا نکند هرگز فرصت نخواهد یافت که قویاً آرزوی نزدیکی نماید.»^{۱۱۷}

زن این بی مهری طبیعی مرد را مورد ارزیابی واقع بینانه قرار نمی دهد، ممکن است او را متهم کند، موقع بازگشت نپذیرد و سزاوار مجازات بشناسد.^{۱۱۸}

«زن نیز حتی زمانی که احساس محبوبیت می کند نزد شوهرش، موج شخصیت او بالا و پایین می رود ... زمانی که امواج زن در اوج است عشق فراوانی برای عرضه کردن دارد ... از هر احساس منفی جلوگیری می کند ... وقتی زن به چاهش می رود مسأله ای ندارد که نیاز به حلش داشته باشد، نمی خواهد کسی به او بگوید که چرا سقوط می کند ... در چاه، عمیق ترین مشکلات ظاهر می شود ... معمولاً آن مشکلات به گذشته زن مربوط می شود، وقتی زن به زمین خورد، حالش عوض می شود و دوباره نسبت به خودش احساس خوبی پیدا می کند، خود به خود اوج می گیرد.

زن در این حال نیاز به هم دردی و عشق بی قید و شرط دارد، نیاز به صحبت در مورد مشکلات و نیازهای برآورده نشده اش پیدا می کند، می خواهد به او گوش

بدهد و درکش نماید، در چنین وضعی نمی‌تواند شریکش را قبول کند و از او قدردانی داشته باشد».^{۱۱۹}

مرد به این دلیل که خودش با حرف نزدن یا در تنهایی به سربردن به آرامش می‌رسد،^{۱۲۰} زن ناراحت را تنها می‌گذارد و اگر در کنارش بماند کار را خراب تر می‌کند چون سعی در حل مشکلات او دارد در صورتی که زن موقع سقوط، نیاز به شنونده دارد و می‌خواهد کسی به مشکلاتش گوش دهد و درکش کند.^{۱۲۱}

در بیشتر رفتارها که از سوی زن یا مرد با بدبینی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد اراده و انتخاب دخالت دارد، از باب نمونه مرد به طور طبیعی علاقمند است که نیاز همسرش را به گونه مطلوب تأمین کند و در رابطه با این نقش، قدردانی خانمش را ببیند.^{۱۲۲} توجه زن به امور خانوادگی... به شوهرش یاد می‌دهد که خود را به خانه محدود کند.^{۱۲۳} ولی وقتی مردی به دلیل اضافه کاری دیرتر از معمول به خانه می‌رود، زن بر اساس میل طبیعی خود، دیرآمدن شوهرش را نشانه کاهش علاقمندی او به خانواده دانسته^{۱۲۴} احساساتی برخورد می‌کند. مرد که ناراحتی خود را با قدم زدن و سکوت درمان می‌کند،^{۱۲۵} زن احساساتی را متهم به انعطاف ناپذیری کرده^{۱۲۶} سکوت پیشه می‌کند (به عنوان بهترین گزینه)، اما زن سکوت او را بی‌اعتنایی تلقی می‌کند.^{۱۲۷}

بدین ترتیب از نگاه تحلیل‌گران روابط خانوادگی ناهمگونی‌هایی که طبیعت و آفرینش برای آرمانی تر شدن زندگی زناشویی تدارک دیده است، می‌تواند خاستگاه و سرچشمه سوء تفاهم فزاینده در کانون خانواده و در نهایت فروپاشی آن گردد.

دین نیز به گونه‌ای زمینه‌های سوء تفاهم را در روابط زناشویی می‌پذیرد و تفاوت‌های طبیعی را خاستگاه تلقی‌های ناروا می‌داند. تمایل طبیعی مرد به قدردانی خانم از تلاش‌های او در جهت تأمین خانواده می‌تواند منظور این حدیث نبوی باشد:

«أیما امرأة قالت لزوجها مارأیت قطّ من وجهک خیراً فقد حبط عمله».^{۱۲۸}

زنی که به شوهرش بگوید: از ناحیه تو خیری ندیدم بی‌تردید عملش بر باد می‌رود. تمایل زن به تسخیر مرد و جذب محبت او توجیه‌گر این روایت است که پیامبر(ص) فرمود:

«قول الرجل للمرأة إني أحبك لا يذهب من قلبها أبداً».^{۱۲۹}

این سخن مرد «من تو را دوست دارم» هیچ‌گاه از یاد زن نمی‌رود. به مرد گفته شده است پیش از عمل زناشویی بایستی با سخنان عاشقانه و بوسیدن،

در همسرش آمادگی جنسی ایجاد کند:

پیامبر(ص) فرمود:

«لا یقع أحدکم علی أهله كما یقع البهیمة، لیکن بینهما رسول، فقیل: و ما الرسول یا رسول الله؟ فقال: القبلة و الکلام».^{۱۳۰}

نباید کسی از شما با همسرش همانند حیوانات عمل جنسی انجام دهد، باید بین آن دو پیام رسانی باشد!

گفته شد: ای پیامبر خدا! پیام رسانی و فرستاده چیست؟

فرمود: بوسیدن و صحبت کردن.

به زن نیز نسبت به آمادگی برای همبستری با شوهرش پیش از خواب توصیه شده است.^{۱۳۱}

بی تردید این دو روایت اشاره به طبیعت متفاوت زن و مرد دارد و اینکه شهوت مرد آماده و مهاجم است و شهوت زن نیاز به تحریک دارد، باید زن و مرد در این مورد یکدیگر را رعایت کرده و رفتار جنسی همدیگر را بر خلاف واقع تفسیر نمایند.

اینکه مرد در هنگام ناراحتی سکوت می کند نباید از سوی زن بی اعتنائی تلقی شود، وقتی زن عصبانی آشفته سخن می گوید مرد نباید او را متهم به انعطاف ناپذیری کند و از ابراز احساسات او جلوگیری کند، و گرنه «وقتی زن نمی تواند با خیال راحت حرف بزند از خوشبختی و شادی طبیعی خود فاصله می گیرد»^{۱۳۲} و شخصیتش می شکند.

در سخنی از پیامبر آمده است:

«إنما مثل المرأة مثل الضلع المعوج؛ إن ترکته انتفعت به و إن أقمته کسرتة».^{۱۳۳}

زن مانند دنده کج است، اگر به حال خودش بگذاری بهره می ببری، و اگر راستش کردی او را می شکنی.

متون یادشده، هم زمان به زن و مرد، هم پیشنهاد مطالعات روان شناختی می کند و هم از گرفتار شدن به بدگمانی و بدفهمی پرهیزشان می دهد، به زن می آموزد که سکوت مرد به عنوان نمونه درمان گر ناراحتی هایش خواهد بود؛ نه بی اعتنائی به احساسات او! مرد را توجیه می کند که سخنان سامان نیافته زن در هنگام ناراحتی وسیله بازگشتش به آرامش است؛ نه رویارویی با منطق و استدلال او.

دست اندازها و سرعت گیرهایی که قرآن کریم در مسیر نهایی شدن طلاق و

فروپاشی خانواده قرار داده است، همه و همه به گونه‌ای اشاره دارد به ایجاد فرصت برای بازنگری انگیزه طلاق، ریشه یابی ناسازگاری‌ها، توجه به بدگمانی‌ها و تلقی‌های غیرواقع بینانه، درك خواسته‌های برآورده نشده زندگی خانوادگی و بازگشت به صمیمیت گذشته، جمله «لعلّ الله يحدث بعد ذلك أمراً» (طلاق/۱)، می‌تواند مؤید این برداشت باشد.

بازدارنده‌ها و سرعت گیرهای پیشنهادی قرآن عبارتند از:

۱. اختیار طلاق در دست مرد قرار داده شده است که آمادگی بیشتری برای ارزیابی و آینده‌نگری و دوراندیشی دارد. انتخابی جز این، یقیناً به افزایش بیشتر طلاق می‌انجامد. طبق گزارش در سراسر ایران سال ۱۳۸۰، ۴۹۰۴۲ فقره طلاق ثبت شده و در میان آنها تنها ۲۱۴۹ فقره طلاق رجعی به درخواست مرد بوده است.^{۱۳۴}

۲. وقتی که خطر جدایی بر محیط زندگی خانوادگی سایه می‌اندازد، باید دو داور شایسته از میان خانواده زن و مرد تعیین گردند تا در جهت بازگرداندن محبت و صمیمیت بین آن دو تلاش نمایند:

«وإن خفتن شقاق بينهما فابعثوا حكماً من أهله و حكماً من أهلها إن يريدا إصلاحاً يوفق الله بينهما»
 نساء/۳۵

و اگر از جدایی میان زن و شوهر بیم دارید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید. اگر سرسازگاری داشته باشند خداوند بین آن دو سازگاری به وجود می‌آورد.

۳. دو مردی که واقعاً عادل باشند گواه طلاق گرفته شوند:

«وأشهدوا ذوي عدل منكم وأقيموا الشهادة لله»
 طلاق/۲

۴. طلاق در حال پاکی زن صورت می‌گیرد و تا پایان سه نوبت پاکی (عده) زن در خانه شوهر بماند و نفقه او همچون گذشته پرداخته شود.

«فطلقوهن لعدتهن وأحصوا العدة... ولا تخرجنوهن من بيوتهن... أسكنوهن من حيث سكنتم من وجدكم... وإن كنّ أولات حمل فأنفقوا عليهن حتى يضعن حملهن»

طلاق/۱ و ۴ و ۶

زنان را در پاکی عده طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید... و آنان را از خانه‌شان بیرون نکنید... در همانجا که سکونت دارید آنها را متناسب توان خود جای دهید... اگر باردار هستند تا زمان زایمان نفقه آنان را بپردازید.

۵. پیش از پایان عده مرد می تواند طلاق را لغو نموده زندگی صلح آمیز خانوادگی را از سر گیرد.

«و بعولتھنّ أحقّ بردھنّ فی ذلک إن أرادوا إصلاحاً»
بقره/ ۲۲۸

و شوهران شان اگر سرآشتی دارند، به بازآوردن آنان در این مدت سزاوارترند.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

«فی المطلقة تعدّ فی بیتها و تظھر له زینتها، لعلّ اللہ یحدث بعد ذلک أمراً».^{۱۳۵}

زن طلاق داده شده در خانه اش «عده» بگیرد و زینت و زیورش را به شوهرش نشان دهد «نمی دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد».

گرچه درک و شناخت روحیه ها و تفاوت های طبیعی به صورت متقابل توسط زن و مرد یک ضرورت است، ولی کمتر خانواده ای وجود دارد که برای حفظ روابط حسنه میان خود تلاش کنند، بیشتر نمی دانند چه باید بکنند، هیچ کس نمی خواهد تمایلات و احساسات خود را به صورت واضح برای دیگری مطرح کند تا به نتیجه رضایت بخش روابط زناشویی بینجامد.^{۱۳۶} چنین تغافل و واحد خانوادہ را در ہم می شکنند یا روحیه عشق و رزی و فداکاری را در آن می میرانند.

سه. بی توجهی به حریم عفاف
در مواردی خاستگاه رفتار ناپایسته درون خانوادگی که به فروپاشی روابط زناشویی می انجامد، نادیده انگاری حریم های ناموسی است که از نگاه دین فلسفه خاص خود را دارد.

دین، غریزه و روابط جنسی را خاستگاه بخش عمده خلافکاری ها در حیات اجتماعی می شناسد و تشکیل خانوادہ را عامل بازدارنده. قرآن زن و مرد را پوشش یکدیگر معرفی می کند: «هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» (بقره/ ۱۸۷) و پیامبر (ص) ازدواج را زمینه پای بندی به نیمی از تعالیم دین و مجرد زیستن را منشأ فساد گسترده اعلام می کند و بر ازدواج و تشکیل زندگی مشترک و همکاری در این زمینه تأکید بسیار دارد.^{۱۳۷}

قرآن به منظور تأمین سلامت روابط جنسی، رعایت «عفت» (به معنای کنترل غریزه جنسی و مصون ماندن از روابط نامشروع)^{۱۳۸} را پیشنهاد می کند و زن سالخورده و جوان بی بهره از امکانات ازدواج را به طور یکسان مخاطب خود می شناسد:

«و أن یتعففن خیر لهنّ»

نور/ ۶۰

[زنان ناامید از زناشویی می‌توانند پوشش خود را کنار گذارند، ولی] عفت ورزیدن برای آنها بهتر است.

«و لیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله» نور/ ۳۳

و کسانی که توان ازدواج ندارند عفت پیشه کنند تا خداوند بی‌نیازشان کند.

عفت زن بر حیا و آزر استوار است که برای او امری طبیعی و ستودنی است و وسیله بالا رفتن موقعیت به حساب می‌آید^{۱۳۹} و عفت مرد را قرآن متکی بر حسن امانت‌داری و غیرت مردانه می‌داند. قرآن درباره دختر شعیب که به قصد دعوت موسی، به سوی او می‌آمد، می‌گوید:

وقتی موسی (ع) به سوی خانه شعیب راه افتاد، به دختر شعیب پیشنهاد کرد که از پشت سر او حرکت کند و راه را به او بنمایاند، با این توجیه که دودمانش از پشت سر به زنان نمی‌نگرند، دختر شعیب این روش موسی (ع) را امانت‌داری قلمداد کرد^{۱۴۰}:

«قالت إحداهما یا أبت استأجره إن خیر من استأجرت القویّ الأمين» قصص/ ۲۶

یکی از آن دو گفت: پدر! او را استخدام کن که بهترین کس برای استخدام است، نیرومند و امانت‌دار می‌باشد.

قرآن عفت و پاکدامنی را با پیشنهاد رعایت حریم و یک سلسله پیشگیری‌ها می‌داند. خطوط اصلی حریم ناموسی عبارتند از:

۱. اجتناب مرد از نگاه متمرکز، نشان دادن اندام جنسی (با برهنه کردن یا لباس تنگ و نازک پوشیدن)، بی‌پروا سخن گفتن و رو به رو شدن با زن.

۲. پرهیز زن از نگاه متمرکز، نشان دادن اندام جنسی (با برهنه کردن یا پوشیدن لباس تنگ و نازک)، نمایاندن سر، گردن، سینه و زیورآلات، پای بر زمین کوبیدن، برهنه ساختن نمادهای زنانگی (نور/ ۲۹-۳۱) و سخن گفتن با ناز و کرشمه (احزاب/ ۳۲) و استفاده از بالاپوش جهت عقیف شناخته شدن و مصون ماندن از آزار [هوس رانان] (احزاب/ ۵۹)

حریم گزیدن در حوزه روابط زن و مرد الهام بخش این است که لباس پوشیدن‌ها، راه رفتن‌ها، نگاه کردن‌ها و سخن گفتن‌ها در پاره‌ای از موارد، و سوسه کشنده است، افراد لایابالی را به اقدامات ناروا و آزار دهنده دعوت می‌کند و افراد وارسته را به تشویش و تخیل آزار دهنده جنسی وا می‌دارد. در روایتی از امام علی (ع) آمده است:

«من غضّ طرفه أراح قلبه»^{۱۴۱}.

کسی که از چشم چرانی پرهیز کند به قلب و روانش آسایش می دهد.

حریم گزیدن به معنایی که توضیح داده شد و محدودیت ناشی از آن راهکاری است برای استحکام خانواده و ایجاد علاقمندی فزاینده میان زن و شوهر، چه آنکه با این تدبیر، مرد شتاب زده تر به ازدواج تن می دهد و از خارج خانه زود هنگام تر به خانه بر می گردد، زن نیز با موقعیت دلربا، عطش جنسی متراکم، آرایش هرچه ابتکاری تر و نمایش چشمگیرتر به استقبال او می شتابد، تا هر دو در فضایی آزاد و به دور از هرگونه تشویش، محرومیت ها و محدودیت های جنسی گذشته و روزانه را به خوبی جبران نمایند. قرآن به مردان می گوید:

«نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم اُتی شئتم» بقره/ ۲۲۳

زنان شما کشتزار شما هستند؛ هرگاه مباشرت خواستید به آنها نزدیک شوید.

در روایتی پیامبر (ص) زنان را به خوشبو کردن خود و پوشیدن بهترین لباس و بهترین زیورآلات و آمادگی برای عمل زناشویی توصیه فرموده است.^{۱۲۲}

آسایش روحی و لذت جسمی که در همیاری جنسی آمیخته با عفت و پاسداشت حریم نهفته است میان تمام بهره وری ها جنبه استثنایی دارد و دلدادگی ناشی از آن نیز همین گونه خواهد بود. شهید مطهری با اشاره به این واقعیت می گوید:

«ازدواجی که پایه و خاصیت روانی اش از محدودیت به آزادی آمدن است به دنبال خود استحکام می آورد».^{۱۲۳}

«جلوگیری از معاشرت های آزاد، ایجاد پاک ترین و صمیمی ترین عواطف بین زوجین است و برقرار ساختن یگانگی و اتحاد کامل در کانون خانواده است».^{۱۲۴}

ولی وقتی که حریم های جنسی می شکند، انگیزه حریم داشتن به خاموشی می گراید، تماس و تجربه با جنس مخالف، همه جا و همه وقت امکان پذیر می گردد، آرزوی ازدواج و تشکیل خانواده رنگ می بازد، هرچه زودتر به یکدیگر رسیدن توجیه خود را از دست می دهد، تصور زود به خانه بازگشتن دیگر به مرد نهیب نمی زند، زن نیز چندان تب و تاب انتظار آمدن مرد را به خانه در خود احساس نمی کند و این روند ادامه می یابد. زمانی که کام جویی جنسی به معنای اصلی کلمه نیز در خارج خانواده انجام می گیرد احساس لذت زندگی زناشویی به صورت نهایی فرو می ریزد... در روایتی از پیامبر (ص) می خوانیم:

«خود را به زنا نیالایید که خداوند لذت همسران تان را از درون شما می زداید،

عفت پیشه کنید که این سبب عفت ورزی زنان تان می شود. فلان دودمان به زنا روی آوردند زنان شان نیز زناکار شدند».^{۱۴۵}

آنچه به تصویر کشیده شد، می تواند تصویر نه چندان دقیق روابط جنسی در کشورهای اسلامی باشد که در آنها حریم داشتن کم کم معنای خود را از دست می دهد، در عرصه های آموزشی، هنری و خدماتی، در خیابان ها، فروشگاه ها و اماکن عمومی دیگر، زن و مرد به صورت پیراسته و آرایش کرده بدون دغدغه و پیروی از الگوی خاص رفتاری در کنار هم و با هم ایفای نقش می کنند.

بسیاری از پسران و دختران مسلمان پیش از ازدواج، دوستی با جنس مخالف را تجربه می کنند و با خاطرات متنوع دوستی های گذشته به خانه بخت قدم می نهند، تا تجربه ای را با تجربیات پیشین مقایسه نمایند.

دیگر آرایش و پیرایش از آداب ضروری زندگی زناشویی شمرده نمی شود، زن و مرد تنها ژولیدگی های آخر روز و خواب آلودگی های بامدادان را کنار هم هستند. بقیه ساعات روزانه را در خارج خانه می توانند از انواع آراستگی و کرشمه ها لذت ببرند. در خارج خانه محدودیت ها محدود شده است؛ و در داخل خانه نازها و نیازها، نتیجه این دو، کاهش الفت ها در زندگی زناشویی است.

شهید مطهری پس از بیان تفاوت ازدواج و زندگی زناشویی غربی با ازدواج و زندگی زناشویی بایسته اسلامی و تشابهی که امروزه بین روابط جنسی در غرب و جهان اسلام به وجود آمده است، می نویسد:

«وقتی که جامعه ما به دستور اسلام عمل می کرد؛ یعنی پسرها رفیق دختر نداشتند و دختر هم همین طور... آرزوی یک پسر این بود که زن بگیرد، چون به وسیله ازدواج از محدودیت و ممنوعیت استفاده از زن خارج می شد و به مرز آزادی استفاده از زن می رسید، آن وقت شب زفاف کم از صبح پادشاهی نبود... برای دختر هم این پسر اولین کسی بود که او را از محدودیت به آزادی رسانده است، این بود که با همدیگر الفت می گرفتند».^{۱۴۶}

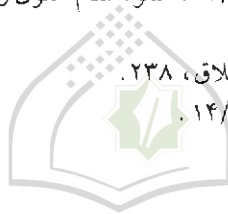
۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت افست، ۲۹۹.
۲. فریدریش انگلس، منشأ خانواده، ترجمه خسرو پارسا، تهران، نشر جامی، ۱۰۶.
۳. همان، ۴۶.
۴. همان، ۵۶.
۵. همان، ۵۸.
۶. همان، ۶۰.
۷. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۴.
۸. فریدریش انگلس، منشأ خانواده، ۶۸ و ۷۱.
۹. همان، ۷۸، ۸۰ و ۸۲.
۱۰. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، ۱۵.
۱۱. همان، ۹-۱۰.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ۲۷ و ۲۹.
۱۴. همان، ۱۱۱.
۱۵. همان، ۶۵.
۱۶. شورای فرهنگی اجتماعی زنان، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۳، صفحه ۶۳.
۱۷. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، ۱۳.
۱۸. همان، ۱۷.
۱۹. ابن اثیر، النهایة، کلمه «اسر».
۲۰. فرجاد، محمدحسین، آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده و طلاق، تهران، انتشارات منصور، ۲.
۲۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۴۷.
۲۲. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه علاء‌الدین طباطبایی، تهران، انتشارات هرمس، ۳۲ و ۱۳۷.
۲۳. همان، ۵۲.
۲۴. فریدریش انگلس، منشأ خانواده، ۱۰۷.
۲۵. ژانت، روان‌شناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، تهران، انتشارات لادن، ۶۵.
۲۶. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ۷۴.
۲۷. فریدریش انگلس، منشأ خانواده، ۱۱۶.
۲۸. همان، ۱۰۹.
۲۹. همان، ۱۰۷.
۳۰. روحانی، شهریار، خانواده موعود مارکسیسم، تهران، انتشارات قلم، ۸۹.
۳۱. فریدریش انگلس، منشأ خانواده، ۸۹.
۳۲. همان، ۱۰۸ و ۱۰۷.
۳۳. ژانت، روان‌شناسی زنان، ۶۵، و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال نهم، شماره ۳۵، صفحه ۵.
۳۴. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ۱۳۰-۱۲۸.

۳۵. همان، ۷۴-۷۵.
۳۶. زناشویی و اخلاق، بحث خانواده و دولت، به نقل از: نظام خانواده در اسلام، ۲۱۳.
۳۷. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۶۳ و ۱۶۴.
۳۸. همان، ۱۶۲.
۳۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۶۵.
۴۰. جان گری، مردان مریخی و زنان ونوسی، ترجمه لوئیز عندلیب و اشرف عدیلی، تهران، نشر سیمغ، ۴۷.
۴۱. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۰۳ و ۱۶۴.
۴۲. همان، ۱۶۴.
۴۳. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۷۰.
۴۴. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۴۲.
۴۵. جان گری، با هم برای همیشه، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران، نشر البرز، ۷۲.
۴۶. روان شناسی افسردگی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات زریاب، ۱۳، به نقل از: محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۹۸.
۴۷. جان گری، مردان مریخی و زنان ونوسی، ۱۰۸.
۴۸. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۳۵.
۴۹. جان گری، مردان مریخی زنان ونوسی، ۶۵.
۵۰. هم، با هم برای همیشه، ۲۳۸.
۵۱. پروفیسور آرون تی بک، عشق هرگز کافی نیست، ترجمه مهدی قراچه داغی، نشر پیکان، ۲۳۲.
۵۲. سالوادور مینوچین، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقر ثنائی، انتشارات امیرکبیر، ۷۶.
۵۳. مراجعه شود به: جامعه شناسی خانواده، ۷۶ و ۱۲۰ و ۱۴۳.
۵۴. بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۲۹.
۵۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۵/۵۱.
۵۶. جان گری، با هم برای همیشه، ۴۱.
۵۷. رفرنسجانی، اکبر، تفسیر راهنما، ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره.
۵۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۴۸.
۵۹. همان، ۲۱۰.
۶۰. جان گری، مردان مریخی و زنان ونوسی، ۴۵.
۶۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۵۷.
۶۲. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۱۹ سوره نساء. ۳.
۶۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۲۵۲/۱۴.
۶۴. مساواتی آذر، مجید، جامعه شناسی انحرافات، تبریز، انتشارات نوبل، ۳۱۶.
۶۵. همان، ۳۱۶؛ حسن الساعاتی، بحوث اسلامیه فی الأسرة، مصر، دارالفکر العربی، ۴۱.
۶۶. احمد فائز، دستور الأسرة فی ضلال القرآن، ۲۲۲؛ جان گری، عشق هرگز کافی نیست، ۹.
۶۷. اطلاعات ضمیمه، ۳۰ خردادماه ۱۳۷۸، به نقل از: محمدعلی کرباسی، کتاب شناسی آسیب های

- اجتماعی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۵۲/۱.
۶۸. همان، ۱۳ مردادماه ۱۳۷۹ به نقل از: کتاب شناسی آسیب های اجتماعی، ۴۷/۱۰.
۶۹. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸۴۵۶، اردیبهشت ۱۳۶۷، به نقل از: کتاب شناسی آسیب های اجتماعی، ج ۱/۱/۲۰۱.
۷۰. مساواتی آذر، مجید، جامعه شناسی انحرافات، ۱۷۰؛ کرباسی، محمد علی، کتاب شناسی آسیب های اجتماعی، ۸۷/۱ و ۸۴ و ۷۳.
۷۱. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۷۰.
۷۲. مساواتی آذر، مجید، جامعه شناسی انحرافات، ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۴۰۸.
۷۳. روزنامه کارگر، ۱۳۷۹/۹/۲۹.
۷۴. صاحب الزمانی، ناصرالدین، راز کرشمه ها، انتشارات زریاب، ۳۰/۲.
۷۵. صبور اردوبادی، احمد، نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۴۷-۲۵۰.
۷۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۵۰.
۷۷. شایگان، شرح قانون مدنی ایران، ۳۶۲، به نقل از: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۰۰.
۷۸. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ۴۸.
۷۹. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۶۵۰/۳.
۸۰. سوزان الیس واتکینز، فمینیسم قدم اول، ترجمه زیبا جلالی نائینی، ۱۷.
۸۱. اندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، نشر نیکا، ۱۳۷۲، ۱۲۶، به نقل از: مساواتی، مجید، جامعه شناسی انحرافات، ۲۸۲.
۸۲. برتراند راسل، زناشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، انتشارات کاویان، ۱۰۴.
۸۳. همان، ۱۶۷-۱۶۵.
۸۴. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، انتشارات صدرا، ۶۰.
۸۵. هبه رثوف عزت، مشارکت سیاسی زنان، ترجمه محسن آرمین، تهران، نشر قطره، ۱۵۸.
۸۶. ژانت، روان شناسی زنان، ۶۵.
۸۷. قطب، سید، جاهلیت قرن بیستم، ۲۲۶.
۸۸. اندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، نشر نیکا، ۱۱۷ و ۱۱۹.
۸۹. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۷۷ و ۹۵ و ۱۷۲.
۹۰. برتراند راسل، زناشویی و اخلاق، ۱۸۲.
۹۱. صبور اردوبادی، احمد، نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، ۲۷۷؛ فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۳، صفحه ۸.
۹۲. فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۳، صفحه ۸.
۹۳. زهیر الأعرجی، النظام العائلی، قم، مطبعة الأمير، ۱۴۱۵ هـ ق، ۴۲.
۹۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۳۲۷.
۹۵. سالوادور مینوچین، خانواده و خانواده درمانی، ۷۸.
۹۶. خانواده موعود مارکسیسم، ۶۴.

۹۷. همان، ۱۱۵.
۹۸. همان، ۱۰۴.
۹۹. همان، ۱۲۴.
۱۰۰. سالوادور مینوچین، خانواده و خانواده درمانی، ۷۸.
۱۰۱. خانواده موعود مارکسیسم، ۱۴۰.
۱۰۲. همان، ۱۳۴.
۱۰۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، ۱۴/۴.
۱۰۴. مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مجموعه مقالات، ۴۵۲.
۱۰۵. احمد فائر، دستور الأسرة فی ظلال القرآن، مؤسسة الرسالة، ۸۳.
۱۰۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۴۹/۴.
۱۰۷. جان گری، عشق هرگز کافی نیست، ۶۸.
۱۰۸. نجاتی، حسین، روان‌شناسی زناشویی، تهران، انتشارات بیکران، ۱۳۷۶، ۴۶-۴۵.
۱۰۹. مساواتی آذر، مجید، جامعه‌شناسی انحرافات، ۲۷۵.
۱۱۰. هری. س. تری یاندیس، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، تهران، نشر رسانش، ۲۱۶.
۱۱۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۲۲.
۱۱۲. منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ۶۳۴ و ۶۳۲.
۱۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۹۶/۱۵.
۱۱۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۳۵/۲۰؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۹۱/۱۴؛ سنن دارمی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷/۲.
۱۱۵. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۷۲.
۱۱۶. جان گری، عشق هرگز کافی نیست، ۲۷.
۱۱۷. همو، مردان مریخی و زنان ونوسی، ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۱۱.
۱۱۸. همان، ۱۲۶.
۱۱۹. همان، ۱۵۴-۱۳۲.
۱۲۰. همان، ۵۱ و با هم برای همیشه، ۷۲.
۱۲۱. همان، ۷۹ و ۵۱.
۱۲۲. همان، ۱۸۹ و ۱۵۹.
۱۲۳. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۴۲.
۱۲۴. جان گری، عشق هرگز کافی نیست، ۲۷۶-۲۷۱.
۱۲۵. همو، با هم برای همیشه، ۴۱.
۱۲۶. همان، ۱۲۳.
۱۲۷. همو، مردان مریخی و زنان ونوسی، ۳۲.
۱۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۶۲/۲۰.
۱۲۹. همان، ۹۳.

۱۳۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، المحجة البيضاء، قم، جامعه مدرسین، ۱۱۰/۳.
۱۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، مؤسسه اعلمی، ۲۳۸.
۱۳۲. جان گری، با هم برای همیشه، ۷۰.
۱۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۷۳/۲۰.
۱۳۴. روزنامه انتخاب، ۱۳۸۰/۱۲/۲۶، به نقل از: فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۵، صفحه ۷۵.
۱۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۱/۲۱۷.
۱۳۶. جان گری، عشق هرگز کافی نیست، ۹۷ و ۹۰ و ۱۰۰ و ۳۰۲.
۱۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۷/۲۰ و ۷۷.
۱۳۸. راغب اصفهانی، المفردات، واژه «عفف».
۱۳۹. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۲۹؛ مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ۶۹.
۱۴۰. ر. ک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مزبور.
۱۴۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۹۴/۲۰.
۱۴۲. ر. ک: عبدالواحد آمدی، غررالحکم؛ مجلسی، روضة المتقین، ۳۷۰/۸، به نقل از: بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۸۵.
۱۴۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۴/۴؛ همو، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۴۷.
۱۴۴. همو، مسئله حجاب، ۸۸-۹.
۱۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ۲۳۸.
۱۴۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۴/۴.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

